

وایزمن؛ از تأسیس مؤسسه علمی تارياست جمهوری اسرائیل

بزرگ‌ترین فرستاده یهودی به جهان غیریهودی



محمد وحیدی

در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل با ایران، یکی از اتفاقات مهم و تأثیرگذار، هدف قرار دادن مؤسسه وایزمن بود. مؤسسه‌ای که احتمالاً اسمش را این روزها زیاد شنیده باشید یا تصاویر تخریب ۱۸ ساختمان و لابراتوارهای آن را دیده‌اید. مؤسسه‌ای که به عنوان یک دانشگاه تحقیقاتی عمومی در سال ۱۹۳۴ در رخوت (جنوب تل‌آویو) تأسیس شد. مؤسسه‌ای که در ابتدا به نام دانیال سیف (تاجر یهودی صهیونیست) نامگذاری شد، اما بعداً در سال ۱۹۴۹، باتوافق خانواده سیف، این مؤسسه همنام بنیانگذارش شد؛ یعنی حایم/خییم (حایم/خییم) آزریل وایزمن، اولین رئیس جمهور رژیم اسرائیل که قبر او هم در همین مؤسسه است.

دانشمند دیوانه

وایزمن، دست‌پروده یکی از یشیواهای سنتی در امپراتوری روسیه که الان در بلاروس قرار دارد، بود. همان جا زبان عبری یاد گرفت و تا ۱۱ سالگی روسی صحبت نکرد. در همان سن تازه مثل بقیه بچه‌ها به مدرسه رفت و شیمی، یکی از علایق او در کنار خواندن تورات شد. قبل از برگزاری اولین کنگره جهانی صهیونیسم در بازل سوئیس، وایزمن عضو جنبش هووی صهیون (عاشقان صهیون) بود. در همین جنبش هم کسی پیدا شد و دستش را گرفت و برای تدریس زبان عبری به یکی از مدارس شبانه‌روزی ارتدکس برد تا اموراتش را در برلین، هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه فنی در آنجا بگذراند. در برلین حلقه روشنفکران صهیونیست را راه انداخت و به دلیل همین مشغله و البته پیدا کردن سرمایه‌گذار برای اختراعاتش، به اولین کنگره جهانی صهیونیست نرسید؛ ولی در دومین کنگره حاضر شد و همان‌جا با هرتزل دیدار کرد و شیفته ایده او شد. همان موقع‌ها بود که مدرک دکتری شیمی آلی‌اش را گرفت. بعد از تدریس در دانشگاه ژنو، به عنوان مدرس ارشد به انگلیس رفت تا در دانشگاه شیمی منچستر تدریس کند. همان‌جا با شرکت‌های متعلق به نیروی دریایی انگلیس شروع به همکاری کرد، با آرتور بالفور، نخست‌وزیر وقت آشنا و دوست شد و وینستون چرچیل مدارکش را امضا کرد و شهروند انگلیس شد. در انگلیس اسمش را گذاشت چارلز و ۱۰۰ اختراع ثبت کرد. به خاطر کشف تخمیر باکتریایی برای تولید استون، بوتانول و اتانول اسمش را روی این فرایند شیمیایی گذاشتند و حتی لقب پدر تخمیر صنعتی را هم بهش دادند. فرایند صنعتی‌ای که کار نیروی دریایی و زمینی انگلیس را در جنگ جهانی اول راحت‌تر کرد. این روش تولید استون او در ساخت پيشران‌های انفجاری کوردیت (نام شرکت و خانواده‌ای از پیشران‌های بدون دود است که در انگلیس توسعه و تولید شده تا جایگزین باروت سیاه به عنوان پیشران سلاح گرم نظامی شود) چهره جنگ‌های بعدی را تغییر داد. همین‌جا بود که او با واسطه چرچیل و بالفور با دیوید لوید جورج (وزیر مهمات آن زمان و بعدها نخست‌وزیر انگلیس) آشنا و رفیق گرمابه و گلستان شد.

بالفور، چرچیل، سایکس، ساموئل، جورج و دیگران

گفتیم که وایزمن در دومین کنگره جهانی صهیونیسم شرکت کرد و آنجا شیفته و علاقه‌مند به تئوری هرتزل شد. اما او عقیده داشت که بیشتر یهودیان صهیونیست، خیلی روی کمک‌های دولت‌های خارجی حساب باز کرده‌اند. برای همین اعتقاد داشت که شرایط برای یهودیان باید به گونه‌ای فراهم شود که خودشان شروع به ایجاد نهاد کنند و پروسه ملت‌سازی را تنها با کمک‌ها و تلاش‌های داخلی

در جوامع یهودیان یاد بگیرند. در بخشی از کتاب، نامه‌ها و مقالات حایم وایزمن که سال ۱۹۸۳ چاپ شد، نوشته شده از قول او که: «یک دولت نمی‌تواند با فرمان ایجاد شود، بلکه توسط نیروهای یک ملت و در طول نسل‌ها ایجاد می‌شود. حتی اگر تمام دولت‌های جهان کشوری به ما بدهند، این فقط یک هدیه کلامی خواهد بود. اما اگر قوم یهود برونند و فلسطین را بسازند، دولت یهود به یک واقعیت تبدیل خواهد شد.» به همین خاطر وایزمن در تلاش بود تا مؤسسه‌ای مخصوص آموزش علمی به یهودیان در فلسطین تحت حاکمیت عثمانی تأسیس کند. برای همین او به همراه مارتین بوبر و برتولد فیول سندی را به پنجمین کنگره صهیونیستی ارائه کردند که این نیاز را به ویژه در زمینه‌های علوم و مهندسی برطرف کند. سندی که بعدها در سال ۱۹۱۲ منجر به تأسیس دانشگاه تخنیهون (اولین و قدیمی‌ترین دانشگاه عبری اسرائیل) در فلسطین شد و در ۱۹۲۱ به همراه آلبرت انیشتین به دنبال گسترش و ایجاد مؤسسات و مراکز مختلف این دانشگاه در سراسر سرزمین‌های اشغالی بود. وایزمن پیگیر تأمین مالی ایده‌هایش بود که به بالفور در یکی از مبارزات انتخاباتی‌اش کمک کرد. همین باعث دوستی و تأثیر گرفتن بالفور از وایزمن شد. تأثیری که در بند بند بیانی به بالفور هویدا بود. بالفور می‌خواست از طرح اوگاندا حمایت کند (طرحی که چمبرلین، وزیر مستعمرات انگلیس به کنگره جهانی صهیونیسم داده بود که اسرائیل را در شرق آفریقا بنا کنند) اما وایزمن رأی او و لوید جورج و هربرت ساموئل را زد. در جلسه‌ای که وایزمن با بالفور، ساموئل و جورج داشت، بحث درمورد مکان استقرار یهودیان بالا گرفت. وایزمن از بالفور پرسید: «آیا لندن را برای زندگی در ساسکاچوان (استانی در غرب کانادا) رها می‌کنید؟» وقتی بالفور پاسخ داد که انگلیسی‌ها همیشه در لندن زندگی می‌کردند، وایزمن پاسخ داد: «بله، و ما در اورشلیم زندگی می‌کردیم، زمانی که لندن هنوز مرداب بود.»

صهیونیست‌ها معتقد بودند که یهودستیزی مستقیماً به نیاز به یک سرزمین یهودی در فلسطین منجر می‌شود. وایزمن به پیشنهاد چرچیل از اورشلیم بازدید کرد و در آنجا به سازماندهی شرکت توسعه زمین در فلسطین به عنوان ابزاری عملی برای دنبال کردن رؤیای صهیونیستی و تأسیس دانشگاه عبری اورشلیم کمک کرد. سفر به خاورمیانه شروع یک همکاری و دوستی دیگر با یک شخص تأثیرگذار دیگر در نقشه خاورمیانه بود، یعنی سِر مارک سایکس که برای مقدمات توافق‌اتش با پیکوری فرانسوی، به دنبال عضوی از جامعه یهودیان و عضو جنبش جهانی صهیونیسم بود. همچنین سلسله دیدارهای مخفی و سپس علنی وایزمن با شریف حسین و پسرش فیصل اول (پادشاه عراق) شروع شد.

تمرین رئیس جمهور شدن

اقدامات وایزمن به همین جا ختم نشد، او با هم به پیشنهاد چرچیل و با حکم لوید جورج در طول جنگ جهانی اول، به عنوان مدیر آزمایشگاه‌های نیروی دریایی انگلیس منصوب شد. او در جلسه‌ای با لوید جورج، بالفور، سایکس و روچیلدها استراژی مبارزه انگلیس علیه امپراتوری عثمانی را داد. این که جنبش‌ها و هسته‌اقلیتی و قومی سرکوب شده توسط عثمانی را با دادن پول فعال کنند و به و قتش از آن‌ها استفاده کنند. این سلسله جلسات و همکاری‌های سایکس با وایزمن، نظر انگلیس در خصوص ایده کنگره جهانی صهیونیسم و نهادهای زیرمجموعه آن را مثبت‌تر کرد؛ به خصوص زمانی که اطلاعات فاش کرد که چگونه مسئله یهود می‌تواند از منافع امپراتوری انگلیس علیه عثمانی حمایت کند. وایزمن با سایکس و بالفور در توافق نامه سایکس-پیکو و در اعلامیه بالفور نقش مؤثری داشت. همین هم او را اول رئیس فدراسیون صهیونیستی انگلیس و بعد رئیس سازمان جهانی صهیونیسم و کنگره آن کرد. اینجا نقطه شروع یک اختلاف عمیق و تقریباً شکست‌رؤیای ملت یکپارچه‌سازی از یهود وایزمن بود. مثلاً شکل گرفت که هرکدام بر سر این که کدامیک به هرتزل نزدیک‌تر و وفادارتر است شروع به نزاع و دعوا کردند. وایزمن با بن‌گوریون و ژابوتینسکی سر سازگاری نداشت. وایزمن که با یگان عبری انگلیس در ایتالیا همراه بود و ریاست سازمان صهیونیسم را برعهده داشت، خود را نسبت به بن‌گوریون و اقداماتش در هاگانا و ژابوتینسکی و گروه بتارش، به هرتزل نزدیک‌تر و وفادارتر می‌دید. اختلافات او و آژانس و چپ‌گراهای یهودی از همین‌جا شروع شد. او مخالف افراط‌گری و شیوه‌های ژابوتینسکی بود و از تأثیرگذاران در انحلال اولیه آژانس یهود هم بود. همین هم باعث شد که کم‌کم بن‌گوریون را به خودش نزدیک کند. دو روز بعد از تشکیل رژیم اسرائیل، وایزمن به عنوان رئیس شورای موقت کشور، جانشین بن‌گوریون شد. سال بعد کنست تشکیل جلسه داد و وایزمن به عنوان اولین رئیس جمهور اسرائیل انتخاب شد و بن‌گوریون را به عنوان نخست‌وزیر مأمور به تشکیل کابینه کرد. وایزمن اما در طول ریاست جمهوری‌اش از بازماندگان و وفاداران ژابوتینسکی بسیار ضربه خورد، تا جایی که چپ‌ها نقش رئیس جمهور و اختیاراتش را بسیار کم کردند. وایزمن اواخر عمرش بسیار منزوی شده بود و در باغ کنار مؤسسه وایزمن زندگی می‌کرد و به قول اسناد اسرائیلی تنها با بن‌گوریون دیدار داشت و تنها دلخوشی‌اش مؤسسه کنار باغش بود و حکمی که قبل از مرگش در ۱۹۵۲ به او داده بودند و در حکم دانشگاهی چنین نوشته شده بود: «بزرگ‌ترین فرستاده یهودی به جهان غیر یهودی...»